

نظریه‌های رمان

از رنالیسم تا پسامدرنیسم

ویراست جدید

دیوید لاج، ایان وات، دیوید دیچز، ...

ترجمه‌ی

دکتر حسین پاینده

(استاد نظریه و نقد ادبی دانشگاه علامه طباطبائی)



انتشارات نیلوفر

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم	۷
طلوع رمان / ایان وات	۱۱
رئالیسم و نوع ادبی رمان	۱۱
بخش نخست: پس‌زمینه‌ی فلسفی	۱۵
الف. پیرنگ	۱۷
ب. توصیف رئالیستی	۲۰
ج. شخصیت	۲۳
د. زمان	۲۸
ه. مکان	۳۵
و. زبان	۳۷
بخش دوم: رئالیسم صوری	۴۲
نظریه‌ی رمان / جان هَلپرین	۴۹
رئالیسم و رمان معاصر / ریچارد ویلیامز	۷۷
رمان قرن بیستم / دیوید دیچز و جان استلوردی	۱۰۱
پیش‌درآمدی بر رمان مدرن / آرنولد کیتل	۱۰۷
الف. ربع اول قرن بیستم	۱۰۷

- ب. ربع دوم قرن بیستم ۱۱۱
- هنری جیمز: پیشتاز مدرنیسم در رمان نویسی / پیتر فاکنر ۱۱۵
- آینده‌ای برای رمان / آلن روب-گریه ۱۲۳
- ادبیات داستانی پسامدرنیستی / دیوید لاج ۱۳۵
- تناقض ۱۵۲
- جابه‌جایی ۱۵۴
- فقدان انسجام ۱۵۷
- فقدان قاعده ۱۶۶
- زیاده‌روی ۱۶۷
- اتصال کوتاه ۱۷۴
- رمان پسامدرن: غنی شدن رمان مدرن؟ / جسی متس ۱۸۷
- فهرست اسامی ۲۲۳
- واژه‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی ۲۳۹
- واژه‌نامه‌ی انگلیسی به فارسی ۲۴۹
- نمایه ۲۵۷

طلوع رمان

ایان وات

رنالیسم و نوع ادبی رمان

بسیاری از پرسش‌های عام که احتمالاً برای علاقه‌مندان به رمان‌نویسان پیشگام قرن هجدهم و آثار آن‌ها مطرح است، هنوز پاسخ کاملاً قانع‌کننده‌ای نیافته است. برخی از این پرسش‌ها بدین قرارند: آیا رمان نوع ادبی بدیعی است؟ به فرض پاسخ مثبت - که عموماً نیز چنین است - و همچنین اگر بپذیریم که [سه رمان‌نویس انگلیسی] دانیل دفو (۱۷۳۱-۱۶۶۰)، ساموئل ریچاردسون (۱۷۶۱-۱۶۸۹) و هنری فیلدینگ (۱۷۵۴-۱۷۰۷) نخستین رمان‌نویسان بودند، این سؤال مطرح می‌شود که تفاوت رمان با داستان‌های منثوری که پیشتر مثلاً در یونان باستان، قرون وسطی یا فرانسه‌ی قرن هفدهم نوشته می‌شدند در چیست؟ و آیا برای ظهور این وجوه متمایز در زمان و مکانی معین، دلیل خاصی وجود دارد؟

پرداختن به این سؤال‌های جامع، همواره دشوار است و پاسخ دادن به آن‌ها بسیار دشوارتر. این قبیل پرسش‌ها به‌ویژه در این مورد خاص غامض‌اند زیرا دفو و ریچاردسون و فیلدینگ هیچ‌یک بنیان‌گذار مکتبی ادبی (به مفهوم متداول این کلمه) نبوده‌اند. در واقع، نشانه‌های تأثیر متقابل در آثار آنان بسیار اندک است و ماهیت داستان‌های‌شان چنان با هم تفاوت دارد که در

نگاه اول به نظر می‌رسد کنجکاو‌ی مان درباره‌ی چگونگی پیدایش رمان را صرفاً با این توضیح سست بنیاد می‌توانیم ارضاء کنیم که پای «نبوغ» و «تصادف» در میان بوده است؛ یعنی همان سرِ دوصورته‌ی ژانوس^۱ و گره کور تاریخ ادبیات. این قبیل توضیحات را نمی‌توان به‌کلی نادیده گرفت، اما چندان کمکی هم به یافتن پاسخ‌های مورد نظر ما نمی‌کنند. به همین دلیل، پژوهش حاضر راه دیگری را در پیش گرفته است: پیش‌فرض ما این است که هم‌نسل بودن این سه رمان‌نویس احتمالاً بر حسب تصادفِ صرف نبوده است؛ علاوه بر نبوغ آن‌ها، اوضاع مساعد آن روزگار نیز در پیدایش این نوع ادبی بدیع - یعنی رمان - دخیل بود. بر مبنای این پیش‌فرض‌ها در پژوهش حاضر می‌کوشیم تا ببینیم این اوضاع مساعد ادبی و اجتماعی چه بوده‌اند و دفو و ریچاردسون و فیلدینگ به چه نحو از آن سود جستند.

در این بررسی، نخست باید تعریفی از ویژگی‌های مشخصه‌ی رمان ارائه کنیم، تعریفی که از یک سو آن‌قدر جامع باشد تا همه‌ی آنچه را معمولاً در مقوله‌ی رمان می‌گنجد در بر گیرد و از سوی دیگر به قدر کافی مانع باشد تا انواع پیشین ادبیات روایتی را شامل نشود. خود رمان‌نویسانِ یادشده در این زمینه چندان کمکی به ما نکرده‌اند. اگرچه ریچاردسون و فیلدینگ هر دو خودشان را بنیان‌گذار گونه‌ی جدیدی از داستان‌نویسی می‌دانستند و معتقد بودند که آثارشان نشان‌دهنده‌ی گسستی از سلحشورنامه‌های از رونق افتاده است، اما خود آن‌ها یا معاصران‌شان هیچ‌کدام ویژگی‌های این نوع ادبی بدیع را به دست نمی‌دهند. در واقع آن‌ها حتی نخواستند بر دیگرگونه بودن ماهیت داستان‌های‌شان با تغییر نام نوع ادبی آن صحّه بگذارند و تازه در اواخر قرن هجدهم بود که اصطلاح «رمان» کاملاً رواج یافت.

۱. نام خداوندگاری دوصورته در اسطوره‌های رومی که همزمان به پشت سر و پیش رو می‌نگرد و درها و مدخل‌ها و همچنین شروع کارها را تداعی می‌کند و لذا نخستین ماه سال (ژانویه) از نام او برگرفته شده است. (م)

محققان تاریخ رمان به دلیل افق دید گسترده‌شان کمک بسیار بیشتری به تعیین خصوصیات ویژه‌ی این نوع ادبی بدیع کرده‌اند. اجمالاً آن‌ها معتقدند «رئالیسم» آن ویژگی مشخصه‌ای است که آثار رمان‌نویسان پیشگام قرن هجدهم را از ادبیات داستانی دوره‌های گذشته متمایز می‌کند. مسلماً پیش از پذیرش این دیدگاه (که داستان‌نویسان در همه‌ی زمینه‌ها، به جز «رئالیسم» با یکدیگر متفاوت‌اند)، ابتدا باید خود اصطلاح «رئالیسم» را بیشتر توضیح داد، لاقلاً به این دلیل که پذیرفتن بی‌قیدوشرط آن در حکم ویژگی مشخصه‌ی رمان، ممکن است بر این نظر غیرمنصفانه دلالت کند که همه‌ی داستان‌نویسان و انواع ادبی گذشته در پی چیزی غیر از واقعیت بوده‌اند.

اصطلاح «رئالیسم» از لحاظ انتقادی عمدتاً به مکتب رئالیست‌های فرانسوی ربط داده می‌شود. ظاهراً «رئالیسم» نخستین بار در سال ۱۸۳۵ به صورت توصیفی زیبایی‌شناختی برای تمایز «واقعیت انسانی» نقاشی‌های [هنرمند هلندی قرن هفدهم] رامبراند از «پندارگرایی شعرگونه‌ی» نقاشان نو-کلاسیک به کار رفت و سپس در سال ۱۸۵۶ پس از تأسیس نشریه‌ای به نام *رئالیسم* به ویراستاری [نویسنده‌ی انگلیسی] دیوراتی بود که مشخصاً اصطلاحی ادبی شد.

متأسفانه در پی مجادلات حاد و کینه‌توزانه‌ای که درباره‌ی کارمایه‌های «سطح‌پایین» و تمایلات به اصطلاح خلاف شئون اخلاقی [رمان‌نویس فرانسوی قرن نوزدهم] گوستاو فلوربر و نویسندگان پس از او صورت گرفت، از سودمندی واژه‌ی «رئالیسم» به میزان زیادی کاسته شد. در نتیجه، از آن پس «رئالیسم» عمدتاً به معنای متضاد «ایده‌آلیسم» به کار رفت و این معنای نادرست - که عملاً موضع مخالفان رئالیست‌های فرانسوی را منعکس می‌کرد - در حقیقت بخش بزرگی از نوشته‌های انتقادی و تاریخی درباره‌ی رمان را تحت الشعاع قرار داده است. اغلب تصور می‌شود منظور از پیشینه‌ی رمان، یافتن رشته‌ای است که میان تمامی داستان‌هایی که در دوره‌های گذشته زندگی طبقات فرودست را تصویر کرده‌اند، پیوند برقرار می‌کند. به همین دلیل، تصور می‌شود که داستان